

## ایالات متحده امریکا و آینده افغانستان



نهادهای رسمی، روزنامه‌ها و مراکز سیاسی-فکری غرب همواره بر نقش امریکا و ناتو در بحران افغانستان و نیز پهلوی‌های آن پرداخته‌اند. تنها چیزی که کمتر به آن پرداخته شده آینده افغانستان است که امریکا سرانجام از این کشور چه می‌خواهد و با حضور بدون قیدوشرط آینده افغانستان به کج‌اد خواهد انجامید؟

تداوم جنگ و گستردگی بحران از یک‌سو و نیز دخیل بودن قدرت‌های منطقه و جهان از سوی دیگر، پیچیدگی این بحران را بیشتر ساخته که برای بسیاری ابهام و سردرگمی را بوجود آورده است. چنین وضعیت و نیز دشواری‌های ناشی از آن هرچیز را برای مردم به بحران مبدل کرده است. بیکاری، فقر، فساد، تجاوز و غیر قابل تحمل این‌که ناامنی و جنگ روزانه ده‌ها تن را قربانی می‌گیرد.

کشورهای اروپایی-بویژه انگلستان، فرانسه و آلمان- و نیز کشورهای عربی از جمله عربستان، امارات، قطر، سازمان ملل و ترکیه بارها و بارها در بحران کنونی افغانستان دخیل ساخته شده‌اند، ولی هیچ کدام کاری نکرده‌اند که گفته شود نقش آن‌ها می‌تواند آینده روشنی را ترسیم نماید. در افغانستان تاکنون دولت و شورای عالی صلح هیچ تأثیری بر جلوگیری و حتا در کاهش این بحران نداشته است.

در این اواخر روسیه، چین و ایران در تلاش اند تا یکجا با پاکستان به این بحران راه حلی را دریابند، در مقابل امریکا با اعلام استراتژی جنوب آسیا بر نقش هندوستان در افغانستان تأکید نموده است. در واقع شانزده سال حضور امریکا و ناتو ظاهراً برای ریشه کن سازی گروه‌های طالب، شبکه حقانی و پس از 2014 داعش بوده است که کشورهای روسیه و چین هم ظاهراً برای یک طرفه نمودن این بحران بویژه وحشی‌گری‌های داعش دست‌آستین بر زده‌اند. با توجه به این، چرا و چگونه دخالت نظامی، سیاسی،

اقتصادی و استخباراتی این همه قدرت‌های بزرگ و کوچک تاکنون نتوانسته بر پایان این بحران و حد اقل آینده روشن آن تعریفی ارائه نماید؟

قضیه به این سادگی به پیش نمی‌رود؛ از اهداف پنهان استراتژی جنوب آسیایی ترامپ معلوم است که امریکا تلاش دارد کشورهای بزرگ منطقه، از جمله روسیه، چین و ایران را در بحران افغانستان مستقیماً دخیل سازد. این مسئله آینده بحران افغانستان را از هر زمانی دیگر پیچیده‌تر می‌سازد. علاوه بر آن در استراتژی ترامپ اهداف پنهان دیگری هم وجود دارد که آن نقش بیشتر هند است، پاکستان اما بیشتر از هر زمان دیگر بر نقش هندوستان در افغانستان نگران می‌باشد.

چه نیازی وجود داشت که امریکا در چنین شرایط برای هندوستان در بحران افغانستان نقش بیشتری را قایل شود، درحالی‌که هند هیچ‌گونه نقش مؤثری را که بتواند به بحران کنونی پایان دهد در اختیار ندارد مگر این‌که به برخی همکاری‌های اقتصادی دست یازد، این درحالیست که بحران افغانستان تنها بحران اقتصادی نیست، بلکه این کشور در دامان جنگ تمام عیار می‌سوزد؟

استراتژی ترامپ تنها بر محور پایان جنگ در افغانستان نمی‌چرخد که رهبران افغان ناسنجیده از آن استقبال کردند، بلکه محور استراتژی ترامپ بر مهار چین-که برخی‌ها تاکنون در افغانستان به این نتیجه نرسیده‌اند- می‌چرخد. این مسئله باعث شده است که تأکید بر روابط نزدیک با هندوستان و نیز زیر فشار قراردادن پاکستان بینجامد.

این واقعیت را می‌توان از استراتژی، برنامه‌های سیاسی و نیز گفته‌های مقامات بلند پایه امریکا پی برد. چنانچه "جان مک‌کین" سناتور کار کشته و تأثیرگذار امریکا چندی قبل صراحتاً بیان داشت: «ما باید به آنان (پاکستانی‌ها) بگوییم که شما باید یک گزینه را در پیش گیرید. نفوذ چین در حال افزایش است، این یک چالش بسیار سخت است که ما با آن‌ها روبرو هستیم. ما باید هر کاری را انجام بدهیم و برای پاکستانی‌ها بگوییم که ببینید به ما کمک کنید یا ما مجبور هستیم رابطه مان را با شما تغییر دهیم.»

(<http://www.etilaatroz.com/53718>)

اما نقش کشورهای عربی، ترکیه و سازمان ملل بر محور آن‌چه می‌چرخد که امریکا هر زمانی که خواست از گزینه‌های فوق استفاده می‌نماید؛ آن‌چه که هر یکی از کشورهای عربستان، امارات، قطر، ترکیه و سازمان ملل در زمان مشخص نقش خود را بازی نموده‌اند. در این میان کشورهای اروپایی نقش و تأثیرگذاری خود را دارند، ولی به اندازه نیست که امریکا در بحران افغانستان نقشه‌سازی می‌نماید. روسیه و چین اما تاکنون بگونه‌ی کنواخت در برابر استراتژی امریکا ایستاده‌اند.

در شانزده سال گذشته تنها چیزی که می‌توان از استراتژی سه رئیس جمهور پیشین امریکا به شمول دونالد ترامپ پیدا نمود، تداوم و دنبال نمودن جنگ است. چنان‌که جورج بوش با ارسال صدها نیروی نظامی جنگ را در افغانستان آغاز نمود، پس از آن اوباما با افزایش 120 هزار نیرو این جنگ را به اوج‌اش رسانید، ولی نتوانست- و یاهم نخواست- به طولانی‌ترین جنگ امریکا نقطه پایان گذارد؛ سرانجام دونالد ترامپ با اعلام استراتژی جنوب آسیایی اش گفت: «پس از این در پی ملت‌سازی در افغانستان نیست، و تنها

هدفش نابودی تروستان [و جنگ] می‌باشد.» (<https://www.cfr.org/article/why-time-right-talk-taliban>)

با توجه به این، در سطح کلان امریکا استراتژی مهار چین را به پیش می‌برد و اما در سطح کوچک‌تر آن افغانستان در رقابت میان جنگ استخباراتی و گرم هند و پاکستان می‌سوزد. افغانستان ادعا دارد که پاکستان گروه‌های تروریستی را حمایت، تجهیز و به افغانستان ارسال می‌نماید، پاکستان اما با رد این اتهامات از نقش بیشتری برخی کشورها در افغانستان - که منظور هندوستان است - نگرانی جدی دارد؛ چنانچه پاکستان ادعا دارد که هند از آزادی‌خواهان بلوچ در پاکستان پشتیبانی می‌نماید.

در واقع هردو ادعا درست به نظر می‌رسد؛ افغانستان از گروه‌های تشویش دارد که نظامیان پاکستانی به اهداف و پروژه‌های مختلف و از گذشته‌های دور - حتی از زمان جهاد - تاکنون از آن‌ها حمایت می‌نماید. پاکستان اما شدیداً از حمایت آزادی‌خواهان بلوچ در قلمروش نگران است. بر اساس برخی از آمار در صورت آزادی بلوچستان از پاکستان، این منطقه بسان کشورهای عربستان و کویت نفت تولید خواهد نمود.

قدرت‌های فوق همه یک طرف بحران افغانستان می‌باشند، اما در سوی دیگر گروه‌های مخالف جنگجو قرار دارد که تاکنون برای گفتگو با داعش هیچ گونه برنامه‌ای اعلام نشده است، و اما طالبان افغان که شاخه حقانی را نیز رهبری می‌نماید در محافل غیر رسمی و حتی اعلامیه‌های رسمی از آمادگی برای گفتگو تمایل نشان داده‌اند، جانب مقابل بویژه امریکا تاکنون تصمیم بر پایان جنگ و درگیری ندارد؛ روی همین بارها مقامات بلند پایه‌ای امریکا بر هجوم نظامی تأکید می‌دارند. چنانچه بر مبنای استراتژی جدید ترامپ بر نیروهای امریکایی اختیارات زیادی داده شده است، و در آخرین مورد جنرال نیکلسون از افزایش حملات هوایی و نیز استفاده از بم‌های B52 بر مواضع مخالفان خبر داده است؛ مگر در ظاهر برای رسانه‌ها از سرکوب شدید شورشیان توسط نیروهای افغان سخن می‌گوید، آن‌چه که با گذشت نزدیک به دو دهه دولت قادر نشده تا از انفجار، قتل و کشتار خونین در کابل بطور کلی جلوگیری نماید.

با توجه به این، آیا افغانستان برای امریکا جز پایگاه نظامی و میدان بازی سیاسی بیشتر از این اهمیت خواهد داشت؟ شواهد و واقعیت‌ها در شانزده سال گذشته و نیز پیمان شکنی‌های بین‌المللی امریکا نشان می‌دهد که افغانستان نزد امریکا هیچ اهمیتی بیشتر از آن‌چه که گفته شد ندارد. چنانچه در شانزده سال حضور امریکا و ناتو گروه‌های مخالف مسلح تاکنون بیشترین مناطق را در اختیار دارند.

بر اساس گفته برخی از اعضای پارلمان و نیز اعلام شواهد از سوی برخی کشورهای منطقه، طیارت مشکوک در ولایات شمال همواره نشست و برخاست داشته است. هم‌چنین حملات نظامی پاکستان از چندین سال بدین سو در جنوب افغانستان جریان دارد، اما دولت با حضور داشت امریکا و ناتو بارها به سازمان ملل شکایت می‌نماید؟! با گذشت نزدیک به دو دهه نیروهای نظامی و هوایی افغانستان از کم‌ترین و پائین‌ترین تجهیزات و امکانات نظامی برخوردار اند. چه چیز بیشتر از این می‌تواند آینده نامعلوم با هم‌پیمان یک‌طرفه و پیمان شکن جهانی را نشان دهد؟

دخیل بودن تعداد زیاد کشورها و نیز سازمان ملل و نهادهای جهانی در بحران افغانستان گستردگی بحران را نشان نمی‌دهد، زیرا بحران افغانستان از داخل با گروه‌های طالب، شبکه حقانی و نیز تعداد محدود از نیروهای داعش که به گفته روس‌ها می‌شود آن را

پروژه امریکایی نامید، پشتیبانی می‌شوند؛ و اما در سطح منطقه بدون شک پاکستان به عنوان هم‌پیمان استراتژیک امریکا از شانزده سال گذشته تاکنون از برخی گروه‌ها حمایت می‌نماید. پس آیا امریکا با این همه نظارت هوایی و زمینی نمی‌تواند بر این دو گزینه داخلی و منطقه‌ای فایق آید؟

به نظر می‌رسد که امریکا فواتر از این سرگرم دنبال نمودن استراتژی مهار چین است، از همین‌رو در همسایگی‌اش هند از هر لحاظ می‌تواند در این استراتژی برای امریکا مؤثر واقع شود. چنان‌چه چین از لحاظ پیشرفت و توسعه اقتصادی و نیز افزایش بودجه نظامی پس از امریکا بیشترین توانمندی جهانی را داراست. از همین‌رو امریکا حتا می‌خواهد این کشور را علاوه بر روسیه بگونه در بحران افغانستان دخیل سازد که دیدگاه جهانی‌اش معطوف به بحران هم‌مرز با منطقه بحرانی ترکستان شرقی گردد. افغانستان اما نقش بیشتر از پایگاه نظامی و میدان بازی سیاسی را ندارد، و اما حاکمان آن به غلامانی می‌ماند که روزی اربابش به بهای ناچیز آن‌ها را ترک خواهد نمود؛ آن‌چه که برخی‌ها حتا آن را به "قطی پیپی" تشبیه کرده‌اند؛ و این تجربه‌ایست عبرت‌انگیز برای صاحبان خرد.

احمد صدیق احمدی